نگاه

ناکامی آمریکای جنوبی در سیدنی آغاز شد

خرگوش‌های گمشده

ترجمه: وصال روحانی

شاید مشکلات بزرگ و لاینحل و شکست‌های بحث‌برانگیز فوتبال آمریکای جنوبی در دور پایانی جام‌جهانی ۲۰۰۶ از ۹ ماه پیش از آن تاریخ شروع شده باشد. از همان هنگامی که اروگوئه در مرحله پلی‌آف جام در مجموع دو دیدار و در پایان مسابقه برگشت در شهر سیدنی تسلیم استرالیا شد و نتوانست سهمیه منطقه خود را به ۵ افزایش بخشد در آن زمان هیچ‌کس نمی‌توانست حدس بزند که ۹ ماه بعد در خاک آلمان چه روی خواهد داد و تصور عمومی این بود که اگر هم اکوادور و پاراگوئه کم بیاورند، برزیل و آرژانتین «پا»های اصلی قهرمانی خواهند بود و استناد و استدلالی که در این ارتباط صورت می‌گرفت رسیدن دو تیم فوق به دیدار نهایی جام کنفدراسیون‌های ۲۰۰۵ بود که از قضا در خاک آلمان برگزار شده و برزیل آن را ۱-۴ از رقیب «هم‌منطقه‌ای» خویش برده و گرد و خاک زیادی را هم به پا کرده بود. با این حال وقتی مرحله یک‌چهارم نهایی جام هجدهم به پایان رسید، هر دو مدعی فوق حذف شده بودند و تنها سهم باقی مانده منطقه به داورانش مربوط می‌شد. شاید سپرده شدن قضاوت دیدار رده‌بندی به خورگه لاریوندا از اروگوئه و مسابقه فینال به هوراسیور الیزوندوی آرژانتین یک امتیاز مهم بوده باشد، اما برای منطقه‌ای که در هر پنج جام قبلی یک نماینده در جمع دو تیم فینالیست داشت، این نمی‌توانست یک بیلان مناسب و قابل پذیرش باشد. مسئله تاسف‌بارتر این بود که برزیل و آرژانتین از بهترین و پرشمارترین نفرات مستعد در ترکیب خود سود می‌جستند و در نتیجه نمی‌توانستند بگویند که بر اثر کمبود مهره‌های کارآمد دچار این سرنوشت شده‌اند و برعکس این ایراد به آنها وارد بود که این همه نیروهای مستعد و کارآمد را به هدر داده و راه استفاده از آنها را بلد نبوده‌اند. در آغاز حاصل کار تیم‌های آمریکای جنوبی بد به نظر نمی‌رسید. نه تنها ۳ تیم از جمع ۴ تیم این منطقه راهی مرحله حذفی شدند، بلکه این کار را با اقتدار صورت دادند. حتی اکوادور هم هر دو بازی اولش را برد و در زمانی که ۰-۳ به آلمان باخت خیالش از صعود مطمئن بود و انگیزه‌ای نداشت و به تعدادی از اصلی‌هایش استراحت داده بود. برزیل هر سه دیدارش را در گروه ششم برد و آرژانتین هر چند با هلند صفر - صفر کرد، اما مجموعاً ۸ گل به صربستان و ساحل عاج زد. به واقع به جز پاراگوئه که از گروه دوم بالا نیامد، هر سه نماینده دیگر «کانمبول» طوری از گروه‌شان صعود کردند که انگار سوداهای بس بزرگتری را در سر دارند. شاید هیچ‌کس نمی‌توانست ایراد بزرگی را روی اکوادور بگذارد، زیرا این تیم در شروع مرحله حذفی نیز در حالی ۰-۱ به انگلیس باخت که حریف نامدار و پرمهره‌اش هیچ برتری خاصی را در برابرش به نمایش نگذاشته و در نهایت فقط تسلیم یک ضربه آزاد تخصصی دیوید بکام شده بود. اما آرژانتین به هنگام شکست با ضربات پنالتی در برابر آلمان و به خصوص برزیل در زمان باخت ۰-۱ در مقابل فرانسه در یک چهارم نهایی هیچ‌کدام چنین دفاعیه‌ای را از خویش نداشتند. حقیقت آن است که آرژانتین در برابر آلمان نهایت بی‌عقلی و کم‌فکری را از خود بروز داد. این تیم وقتی ۰-۱ از میزبان پیش افتاده بود یکی دو عنصر تهاجمی‌اش را بیرون کشید و با فرستادن بازیکنان دفاعی به میدان و تلاش برای حفظ برتری شکننده و ناکافی‌اش آلمان را بیش از پیش به درون زمین خودی فرا خواند و برای خودش دردسر خرید و نتیجه آن شد که آلمان گل مساوی‌اش را زد و سپس در ضربات پنالتی کلک آرژانتینی‌ها را که آشکارا عصبی شده بودند، کند. با این حال اگر خوزه پکرمن قدری ظرافت و تیزهوشی داشت و جانب احتیاط را در پیش نمی‌گرفت، موقعی که تیمش ۰-۱ جلو بود کرسپو را از زمین بیرون نمی‌کشید و کامیاسو را جانشین او نمی‌کرد. او حتی وقتی به آتش تهاجمی تازه‌ای نیاز داشت به جای رویکرد به لیونل مسی خولیو کروز را راهی میدان کرد و به این ترتیب تیمی را به ورطه سقوط کشاند که در دور اول و به خصوص در زمان پیروزی ۰-۶ بر صربستان یک تیم بی‌مهار و امیدوار اصلی فتح جام جلوه کرده بود. برزیل هم در برابر فرانسه با بی‌تدبیری کامل ظاهر شد. این تیم آنقدر تنبل و کم‌کار نشان داد که فرانسه روحیه پیدا کرد و بازی را از همان آغاز در دست گرفت و تنها چیزی که جای تعجب داشت، این بود که چرا تا دقیقه ۵۷ طول کشید تا تک گلش را توسط تیری آنری بزند، بدتر آن که وقتی هم که برزیل مصمم به تلافی شد و شروع به هجوم کرد، هیچ نشانی از این که توان لازم برای جبران را داشته باشد، در کارش دیده نشد و فقط یک مشت حملات ازهم‌گسیخته و فاقد منطق و هجوم‌های کور از جانب برزیلی‌ها در میدان جاری شد که بدیهی بود دفاع محکم فرانسه در برابرش کم نیاورد. خیلی‌ها معتقد بودند سن زیاد نفرات خط دفاعی برزیل و به ویژه دو مدافع کناری تیم کافو و روبرتو کارلوس و کندی و رکودی که در حرکات امرسون و گیلبرتو سیلوا در مرکز خط میانی دیده می‌شد، امکان اجرای هرگونه حمله سرعتی را برای برزیل دشوار می‌ساخت و اگر ژاپن ۴ و غنا ۳ گل از برزیل خورده بودند، بیشتر بدین خاطر بود که با تمایل به گلزنی و هدف گرفتن پیروزی به داخل زمین برزیل روان شده و دست از دفاع کشیده بودند. حال آن که کرواسی و فرانسه که یک بازی حساب شده و دفاعی را در برابر برزیل ارائه دادند، به خوبی توانستند راه‌ها را به روی این تیم ببندند و عجز زرد و آبی‌پوشان در برابر تیم‌های فیزیکی و استوار و محکم را به نمایش بگذارند. چیزی که وقتی برزیل سال پیش جام کنفدراسیون‌ها را در پی یک فینال فوق‌العاده از آرژانتین برد، از نظرها دور ماند، حال آنکه برزیل حتی در آن رقابت‌ها نیز مغلوب مکزیک شده بود. بزرگترین اشتباه برزیل و همچنین آرژانتین این است که تصور می‌کنند اگر کارشان به شدت هم گره بخورد، همیشه دو سه شعبده‌باز دارند تا با کارهای انفرادی خیره‌کننده‌شان گره‌ها را بگشایند، اما دیدیم که در جام هجدهم این اتفاق نیفتاد و برزیل هر چه کوشید نتوانست شیار و راهی در خط دفاعی فرانسه باز کند و شعبده‌بازانش مثل خرگوشی می‌ماندند که درون کلاه شعبده‌باز گم شده باشند و نیازی به گفتن نیست که تعداد خرگوش‌های گمشده (منظورمان فقط ساویولا نیست!) در اردوی آرژانتین چندان کمتر نبود.

منبع: Sports Illustrated

اینها هستند بدترین‌های جام هجدهم

تیم منحوس

این تیمی است که هشت روز پس از اتمام جام‌جهانی هجدهم هر کسی دوست دارد از آن احتراز کند و عضوش نباشد، زیرا تیمی است که از بدترین و ناموفق‌ترین بازیگران حاضر در جام شکل گرفته است. می‌توان نشست و روی برخی از این نفرات بحث کرد و آنها را سزاوار عنوان بدترین بازیکن جام در پست مربوطه ندانست اما اکثر آنها نمی‌توانند این حقیقت را منکر شوند که نتوانسته‌اند انتظارها را برآورده کنند. ببینیم اعضای تیم منحوس (!) چه کسانی بوده‌اند.

■■■

■دروازه‌بان: فابین بارتز (فرانسه)

او در هفت بازی تیمش فقط سه گل خورد اما هرگز از نقاط قوت تیمش نبود و اگر تعداد گل‌های خورده‌اش از این فراتر نرفت به این خاطر بود که چند عنصر تدافعی فوق‌العاده مانند تورام، گالاس، ماکلله و ویرا مقابلش می‌ایستادند. او در شب فینال هر چه ضربه پنالتی ایتالیایی‌ها زدند، خورد و در طول مسابقه و به خصوص

نیمه اول هرچه سانتر بلند ایتالیا انجام داد، لرزید و کاری برای دفع آنها انجام نداد. اما او قبل از آن هم نقاط ضعفش را رو کرده بود. وی در بازی فرانسه با کره جنوبی یک گل بد و دیرهنگام از کره‌ای‌ها خورد که باعث شد خروس‌ها در پایان دومین دیدارشان در خطر جدی حذف شدن قرار گیرند.

■مدافع راست: کریستین زاکاردو (ایتالیا)

اگر عضو تیم قهرمان باشید و حتی نفر ذخیره آن به حساب آیید و چنانچه به خودتان گل هم بزنید، باز هم عنوان «قهرمان جهان» به شما اطلاق می‌شود و این

شامل حال زاکاردو هم می‌شود. او در برابر غنا به دفعات لرزید و در برابر آمریکا خدماتش (!) را کامل و دروازه خودی را باز کرد. از هنر او همین بس که بوفون تا بازی فینال جام گل دیگری را نخورد.

وقتی سرانجام مارچلو لیپی از او قطع امید و وی را تعویض کرد، دیگر تا پایان جام در میدان دیده نشد و کمتر کسی از این واقعه تعجب کرد.

■مدافع وسط: خالد بولاروز (هلند)

چنان تکل دقیق و تند و شدیدی را بر روی پای کریستیانو رونالدو مهاجم پرتغال پیاده کرد که ناظران به این نتیجه رسیدند قصد قتل و سلاخی رقیب را داشته است. بارها به رونالدو این اتهام وارد شده که در قبال برخورد حریفان با خود تمارض و بزرگ‌نمایی کرده و قصد گول زدن داوران را داشته، اما در این مورد خاص ایرادی به او وارد نبود و ضربه مدافع هلندی درست بر روی ران وی نشست.

در بازی سراسر خشن و توام با زد و خورد هلند - پرتغال در مرحله یک‌چهارم نهایی جام که ۱۶ نفر کارت‌های زرد و قرمز گرفتند، اخراج شدن که حکم داور روسی در مورد بولاروز بود، کاملاً صحیح و منطقی به نظر می‌رسید و تنها چیزی که جای تعجب داشت، این بود که ایوانف نیم‌ساعت بعد از خطای بولاروز بر روی کریستیانو رونالدو عذر او را خواست و وی را همان جا و در همان لحظه از میدان بیرون نراند.

■مدافع وسط: گوران گاورانچیچ (صربستان)

برای انتخاب یکی از بدترین مدافعان وسط جام نه

فقط می‌توان به گاورانچیچ بلکه به هر یک از مدافعان صربستان رای داد و مطمئن بود که فرد منتخب سزاواری لازم را خواهد داشت. این خط در برابر آرژانتین به کلی از هم پاشید و شش بار فرو ریخت و در مجموع سه بازی ۱۰ گل را پذیرا شد. مربیان صربستان در بازی نخست که تیم‌شان با یک گل تسلیم هلند شد، ناد جورجویچ مدافع راست تیم خود را که به شدت توسط آرین روبن آزار می‌دید از زمین بیرون کشیدند اما گاورانچیچ در دو دیدار بعدی نیز در میدان ماند تا به ترکیب تیم منحوس راه یابد و در پست خود بی‌رقیب باشد.

■مدافع چپ: روبرتو کارلوس (برزیل)

کارلوس همیشه از کار دفاعی صرف رویگردان بوده و نقطه قوت کارش در زمان‌هایی شکل گرفته که به سمت جلو رفته و هجوم برده و حادثه‌سازی کرده است، اما این بار روی دست خودش بلند شد و در دیدار بسیار مهم با فرانسه در مرحله یک‌چهارم نهایی وقتی ضربه

آزاد بلند زیدان به پشت خط دفاعی برزیل افتاد، او با مهارت چشمگیری خودش را در گوشه‌ای پنهان کرد تا تیری آنری از راه برسد و با یک بغل پای آسان توپ را توی سقف دروازه بنشاند و پرونده تیم مدافع عنوان قهرمانی را ببندد و زیر بغل‌شان بگذارد و از جام بیرون براند. او آن قدر زرنگ بود که پس از دسته گلی که شرحش را آوردیم، بلافاصله اعلام بازنشستگی در سطح ملی کرد و با اینکه هیچ‌کس شوت‌های موشک‌وار او را در سال‌های قبلی فراموش نکرده است، اما در جام ۲۰۰۶ این هنر خود و به ویژه ضربات آزاد بمب‌وار خود را بروز و ارائه نداد و سایه‌ای از گذشته خود بود. اما مگر در تیم برزیل بقیه بهتر از او بودند؟

■هافبک: فرانک لمپارد (انگلیس)

او در بازی اول که در برابر پاراگوئه بود خوب ظاهر شد و به عنوان ستاره میدان هم انتخاب شد، اما اگر کل دفعاتی را که وی در طول مسابقات تیمش اقدام به شوتزنی و آزمودن بختش کرد، مبنا بگذاریم و جمع‌بندی کنیم، می‌بینیم که در ۲۴ بار شلیک به سمت هدف حتی یک بار هم به گلزنی نایل نشده است. این در حالی روی داد که او در دو فصل گذشته گل‌های زیاد و راحتی را برای چلسی در صحنه مسابقات باشگاهی زده و حتی در سطح ملی نیز برای کشورش کم گل به ثمر نرسانده

بود. او حتی فراتر از بکام به عنوان بهترین پنالتی‌زن تیم ملی انگلیس در دو سال اخیر گزینش شده بود، اما ضربه‌اش را در برابر پرتغال با نهایت ناشی‌گری زد، در حالی که وی بی‌تمایل نبوده است بازوبند کاپیتانی تیم ملی انگلیس را از دیوید بکام تحویل بگیرد (سمتی که احتمالاً به جان تری دیگر ملی‌پوش چلسی می‌رسد) اما براساس نمایش‌اش در جام‌جهانی آلمان فقط سزاوار کاپیتانی «تیم ناموفق‌ها» خواهد بود.

■هافبک: مارک فان بومل (هلند)

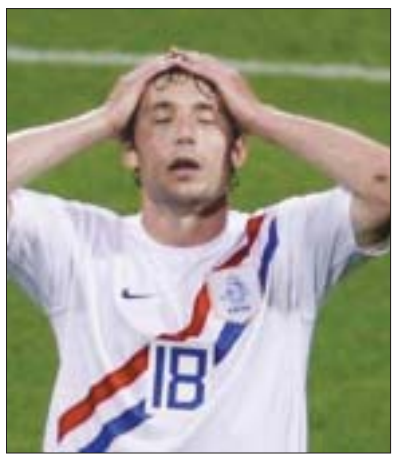

در زندگی ورزشی هر بازیگری مقطع و زمانی پیش می‌آید که رفتن به سوی موفقیت و ناکامی به یک اندازه برای او متصور است و هافبک بارسلونیایی تیم ملی هلند در جریان جام‌جهانی ۲۰۰۶ به چنین نقطه‌ای رسیده بود. درست است که هلند نیز مجموعاً ندرخشید و سیمای پرفروغی نداشت، اما فان بومل هم هر کاری را که برای افتادن از چشم‌ها لازم بود، انجام داد. او تا توانست خطا کرد و به جای توپ‌سازی و موقعیت‌پردازی برای یارانش فقط در پی جور کردن شرایط اخراج یاران رقیب بود، حال آنکه خودش بیش از هر کسی به اخراج شدن نزدیک بود.

■مهاجم: مایکل اوون (انگلیس)

از وقتی به نیوکاسل رفت بختش بسته (و شاید هم ویران) شد زیرا به‌رغم گلزنی در دیدارهای نخست خود برای این تیم مصدومیت‌های مزمن و شدیدی به سراغش آمد به طوری که از دی‌ماه به بعد بیشتر از هفت بازی

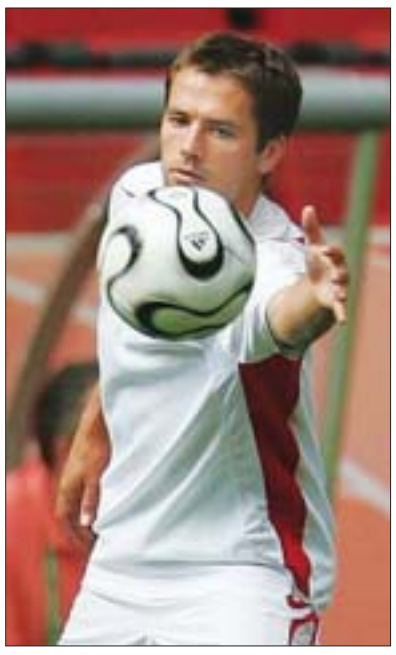

نصفه و نیمه انجام نداده و نگون‌بختی در جام‌جهانی هم او را رها نکرد. در اوایل دیدار با سوئد به هنگام فرود در زمین چنان بد این کار را انجام داد که دچار کشیدگی مجدد عضله ران شد و کارش به عمل جراحی کشید و زودتر از ۴/۵ ماه دیگر باز نخواهد گشت.

او آنقدر بد و دور از هدف بود که لمپارد در قیاس با وی می‌توانست عنوان ستاره جام را به دست آورد.

■هافبک: رونالدینیو (برزیل)

بازیکن درخشانی که به عنوان مرد برتر فوتبال جهان در دو سال گذشته گزینش شده بود، در تیم ملی برزیل در این جام به کلی گم شده بود و گاه حتی پیدا کردنش نیز در زمین دشوار بود. نمی‌دانیم، شاید او آن قدر عادت کرده بود که همه چیز در تیم (بارسلونا) به وی ختم شود که نمی‌توانست در تیم پرستاره برزیل خودش را از زیر سایه همتاهایش بیرون بکشد و تک ستاره جمع باشد. شاید هم بار فراوان و کشنده توقعات از وی بود که سبب شد او ندرخشد و دائماً نگران‌تر و عصبی‌تر شود. آنها که بیشتر ظریف‌بین هستند می‌گویند ایراد را باید در کارلوس آلبرتو پریرا جست زیرا مربی برزیل قصد داشت تمام ستاره‌های تیمش را در ترکیب ثابت جای دهد و بدیهی بود که همه آنها در کنار هم نتوانند به یک هماهنگی و وحدت رویه برسند.

■مهاجم: رود فان نیستلروی (هلند)

در میان بازیگران پرشمار منچستریونایتد که به نمایندگی از کشورهای مختلف در جام‌جهانی امسال شرکت داشتند، شاید فان نیستلروی از همه ناموفق‌تر بوده باشد. درست است که او در برابر ساحل عاج گلزنی کرد، اما نه فرم درخشان گذشته را داشت و نه مارکو فان‌باستن مربی تیم ملی هلند به او توجه لازم را نشان می‌داد.

همه می‌گویند اگر فان‌باستن عقل داشت در جنگ تند هلند و پرتغال که کار به اخطارها و اخراج‌های پرشمار کشید، او را به میدان می‌فرستاد و چه بسا وی می‌توانست گل نجات‌بخش هلند را بزند، اما چون این مربی دست به این کار نزد، نمی‌توان نام فان‌نیستلروی

را از بین ناکام‌های جام ۲۰۰۶ خط زد.

■مهاجم: آدریانو (برزیل)

در تمام دو سه سال اخیر به رونالدو این ایراد را گرفته‌اند که «خیکی و کند» شده اما همان مسئله سبب شده گرم‌های اضافی بدن آدریانو از نظرها دور بماند اما اگر مشکل وزن را هم نادیده بگیریم، آدریانو به لحاظ فنی هم از بدترین‌های جام بود. لااقل رونالدو این دلخوشی را داشت که با زدن سه گل و رسیدن به رقم ۱۵ گل زده طی سه جام اخیر تبدیل به بهترین گلزن تاریخ این رقابت‌ها شود، اما آدریانو کارش را با تعویض شدن در دیدار آخر برزیل به پایان رساند. اگر او فراتر از کژمان، پائولتا و رائول به عنوان یکی از بدترین مهاجمان جام انتخاب می‌شود، به این خاطر است که نام و کارنامه دو سه سال اخیرش بر این همتاها سنگینی می‌کند و طبعاً انتظارها از او فزون‌تر بوده است.

نگاه

شگفتی‌سازان جام بدون شگفتی

شگفتی در محاق

علی محسنی

جام‌جهانی اخیر، از دیدگاه دیدار شگفتی‌ها حقیقتاً بی‌بهره بود. آن هم در قرنی که جام هفدهمی را در آغازین سال‌های خود داشته که مملو بود از حذف بزرگان و دستیابی گمنام‌ها به جایگاه‌هایی که حتی در خواب نمی‌دیدند، به گونه‌ای که به اعتقاد دوست‌داران شگفتی نیز هیجان ماجرا، واقعاً لوث شد. حتی در فوتبالی‌ترین قاره دنیا نیز، مسابقات یورو را یک تیم درجه چندمی همچون یونان فتح می‌کند. اما در ششمین سال هزاره سوم، جامی برگزار می‌گردد که تمامی معادلات به سود نامداران این رشته پرطرفدار رقم می‌خورد. هر آنکه پنداشته می‌شد می‌تواند برخلاف پیشینه نه چندان درخشانش، قدی علم کند و سقف‌ها را بشکافد، به سرعت کنار رفت به گونه‌ای که در جمع هشت تیم برتر جام، تنها غریبه‌ای به نام اوکراین دیده می‌شد. بیاییم تک‌تک تیم‌هایی که در همین جام منطق، اندکی خلاف باورها عمل کردند را مختصراً از نظر بگذرانیم:

۱- اکوادور: در اولین حضور خود در این مجمع بزرگ، اسیر بی‌تجربگی شد. در جام امسال، کارش ساده‌تر به نظر می‌رسید اما شانس صعود در کنار میزبان، بیشتر به لهستان داده می‌شد، تیمی که گویی پس از سال‌ها، قصد تکرار خاطرات خوش دو عنوان سومی در سال‌های ۷۴ و ۸۲ را دارد. اکوادور در همان بازی سرنوشت‌ساز گروه، با شکست لهستانی‌ها، سرنوشت را تغییر می‌دهد. وقتی در این بازی هم به پیروزی رسیدند، برد کاستاریکا زیاد سخت نمی‌نمود. اما کار به همین جا تمام نمی‌شود. بازی تعیین سرگروهی را مقتدرانه می‌بازند و در مرحله بعد، هر چند نتیجه نشان نمی‌داد ولی برابر انگلیس، نمایشی در حد عبور نداشتند. پس نباید به آنها عنوان شگفتی‌ساز را داد چون با یک بازی، نمی‌شود ره به جایی برد! پس این مورد را باید به عملکرد ضعیف لهستان و شروع خودباورانه آنها نسبت داد.

۲- استرالیا: کشوری پیشرفته اما در نقطه‌ای دورافتاده که همین خصوصیت منفی مانع رشد ورزش‌شان به اندازه صنعت و تجارت شده است. در فوتبال باید مسابقه داد تا پیشرفت کرد آن هم مسابقه با رقیبان قدرتمند. استرالیا در قاره خود، بی‌رقیب است. برای برگزاری مسابقات بزرگ، باید به بازی‌های تدارکاتی بیندیشد که خوب تعداد یک چنین بازی‌هایی آن هم با قدرت‌های بزرگ، نمی‌تواند زیاد باشد. آنها بیشتر به این متکی‌اند که بازیکنان تیم‌شان، اکثراً از سنین پایین در اروپا پرورش یافته‌اند و حال، در سطح اول فوتبال این قاره می‌درخشند. پس از سال‌ها ناکامی در بازی‌های پلی‌آف با منتخبان آخر قاره‌های مختلف، این بار به قطار جام‌جهانی رسیدند. مجمع‌شان مملو از ستارگان نامی بود ولی تجربه کم حضور در این عرصه، شانس بالایی را برای آنها در تصورها نمی‌گنجاند. ژاپن و کرواسی شاید بیشتر مدعی می‌نمودند. در یک بازی عجیب برابر ژاپن، ورق را در دقایق آخر برگرداندند و به عنوان شانس صعود مطرح شدند. از برزیل شکست خوردند و به لطف تساوی کروات‌ها و چشم‌بادامی‌ها یک تساوی هم به آنها مجوز صعود می‌داد، امری که محقق شد و حریف قهرمان جام‌شان کرد. در اینجا بود که عیار واقعی‌شان را عیان کردند. بازی را با آتزوری‌ها بسیار پایاپای دنبال می‌کردند و تکرار شگفتی کره را با مربی چهار سال پیش آن تیم، دور از نظر نشان ندادند البته این بار بی‌حرف و حدیث‌تر! ایتالیا بر آنها برتری نداشت و همه باور کرده بودند که برنده را نمی‌توان به دقت پیش‌بینی کرد اما امان از بخت بد که داور دیدار زمین خوردن گروسو را خطا تشخیص داد و در دقیقه ۹۲، جریمه سنگین پنالتی را به استرالیایی‌ها تحمیل کرد. آنها شکستی سربلندانه را پذیرفتند اما اثبات کردند بیش از اینها شایسته‌اند. استرالیا را به حکم بازی‌هایش سوای حذف در مرحله یک‌هشتم نهایی، می‌توان یک شگفتی نامید.

۳- غنا: در اولین حضورشان در جام‌جهانی، بازی نخستین را به ایتالیا واگذار کردند اما پس از آن باور موفقیت‌شان را به رخ جهان کشیدند. آنجا که شانس مسلم قهرمانی از دیدگاه بسیاری از کارشناسان که از نظر فیفا نیز دومین تیم برتر جام بود را در یک بازی قدرتمند و برتر با دو گل مغلوب کردند. آن قدرعالی بازی کردند که به آنها شانس شگفتی‌سازی داده شود. آمریکا را نیز شکست دادند و به سوی دور بعد پرواز کردند اما شانس یاری‌شان نکرد. به مدافع عنوان قهرمانی برخورد کردند و در دیداری که به حکم نتیجه، باختی مقتدرانه داشتند، تحسین همگان را برانگیختند و بیشتر به ناهمخوانی خطوط تهاجمی و تدافعی خود باختند، جایی که قدرتمندانه یورش می‌بردند اما خوب دفاع نمی‌کردند. آنها به هیچ وجه، قابل مقایسه با اکوادور نبودند و شاید اگر به برزیل برخورد نمی‌کردند رنگ افتخار بیشتر را می‌دیدند. به آنها نیز می‌توان حکم شگفتی را داد.

۴- اوکراین: در مسابقات مقدماتی، در گروهی نسبتاً سخت، اولین جواز قاره سبز را برای حضور در این فستیوال جهانی کسب کردند. با این تفسیر، شانس خوبی را در این جام به آنها می‌دادند اما با باخت سنگین و دست و پا بسته به ماتادورها، نظرها را از خود برگرداندند. اما خود ناامید نشدند و با شکست ۰-۴ عربستان و برد تونس، در یک بازیابی موفق، سهم پیش‌بینی شده قبلی‌شان از این گروه را بازپس گرفتند. به لطف اتفاقات عجیب گروه مجاور، از خطر رویارویی با خروس‌ها جستند و به سوئیس برخورد کردند. شانس بیشتر به رقیب‌شان داده می‌شود اما در بازی ۱۲۰ دقیقه تلاش در دیداری نه چندان جذاب ختم به ضیافت پنالتی‌ها شد و سوئیسی‌ها خود را بسیار بی‌تجربه در این عرصه نمایش دادند و بدون گل زده، اوکراین را مسافر دور بعد کردند، جایی که یاران شوا، به راحتی ۰-۳ مغلوب ایتالیا شدند. اوکراین از لحاظ نتیجه شگفتی‌ساز نشان داد اما کمتر تحسینی را برانگیخت که آنکه باید را برد و به آنکه باید باخت. بیشتر از قدرت خودی باید ممنون بخت باشند! پس تنها چهار تیم در جمع ۳۲ تیم بیش از پیش‌بینی‌ها عمل کردند آن هم با این وجود که اکوادور در تنها یک دیدار، برد حریف را به سود خود کرد و اوکراین که سپاسگزار شانس و بازاریابی نسبتاً موفق خود بود.